



مؤاسیر اسکلیز

# پلنگ‌های کافکا

ترجمه‌ی ناصر غیاثی

- جهان‌نو -

روزگار و روشنی‌ها نشر کافکا

۲۱۱، خیابان ولیعصر، تهران، ایران

تلف: ۸۳۳۲۰۲۸۸

روزگار و روشنی‌ها نشر کافکا

۲۱۱، خیابان ولیعصر، تهران، ایران

تلف: ۸۳۳۲۰۲۸۸

روزگار و روشنی‌ها نشر کافکا

۲۱۱، خیابان ولیعصر، تهران، ایران

تلف: ۸۳۳۲۰۲۸۸

## گزارش شماره‌ی ۶-۱۲۵ محرمانه

موضوع گزارش دستگیری جیمی کانتارویچ<sup>۱</sup>، اسم مستعار کانتاریرا<sup>۲</sup>، در شب بیست و چهارم به بیست و پنجم نوامبر ۱۹۶۵، داخل شهر، در پورتو آگری<sup>۳</sup>. فرد دستگیر شده که در محافل دانشگاهی به عنوان سرکرده شناخته شده است، از دو ماه پیش تحت نظر مأموران ما بوده است. جیمی کانتارویچ، اسم مستعار کانتاریرا، حدود ساعت نه شب راهی آپارتمان نامزدش بی آتریز گونچالوز<sup>۴</sup> شد که در آن عناصر دیگری (در مجموع شش عنصر) به تنهایی یا دونفره وارد می شدند با هدف آشکار یک گردهمایی توطئه‌گرانه. زمانی که افراد مظنون حدود یازده و نیم شب محل را ترک می گفتند، با مأمور رُوربال<sup>۵</sup> مواجه شدند. هفت عنصر از جمله بی آتریز گونچالوز موفق شدند با توسل به فرار از چنگ مأموران بگریزند. جیمی کانتارویچ، اسم مستعار کانتاریرا، به طور کامل می‌لنگد و به این خاطر قادر به فرار کردن نبود. وی پس از دستگیری و تحویل به بخش تحقیقات ویژه، تحت بازجویی قرار گرفت. بازجویی از وی حین کمک گرفتن از شوک الکتریکی به دو دلیل و چندین بار متوقف شد: ۱. بیهوشی‌های متوالی فرد تحت بازجویی؛ جیمی کانتارویچ، اسم مستعار کانتاریرا، ۲. قطع برق. فرد

1. Jaime Kantarovitch  
4. Beatriz Goncalves

2. Cantareira  
5. Rovelbal

3. Porto Alegre

دستگیر شده، جیمی کانتارویچ، اسم مستعار کانتاریرا، مکرراً مدعی بود که گردهمایی مذکور تنها به منظور تبادل اندیشه در مورد ادبیات و نیز نوشیدن دسته‌جمعی چای ماته بوده است. در واقع هم یک عدد قوری هنوز ولرم و کتاب‌های بی‌شماری در آپارتمان مذکور ضبط شده است، امری که البته ظن به یک گردهمایی خراب‌کارانه را از اعتبار ساقط نمی‌کند. از فرد دستگیر شده، جیمی کانتارویچ، اسم مستعار کانتاریرا، تجسس بدنی به عمل آمد. محتوای جیب‌های وی عبارت بود از: ۱. چند اسکناس و چند سکه؛ ۲. یک دستمال کثیف مندرس؛ ۳. یک ته‌مداد؛ ۴. دو قرص آسپیرین؛ ۵. یک ورق کاغذ به‌دقت تاشده که توسط ماشین‌تحریر و به زبان آلمانی کلمات زیر بر آن نوشته شده است:

#### پلنگ‌ها در معبد

پلنگ‌ها به معبد دستبرد می‌زنند و کوزه‌های قربانی را تا ته سر می‌کشند. این کار مرتب تکرار می‌شود تا جایی که می‌توان از پیش محاسبه‌اش کرد و این خود می‌شود بخشی از مناسک.

فرانتس کافکا

متن به امضای کسی است به نام فرانتس کافکا. کاغذ که زرد شده است به‌نظر بسیار کهنه می‌آید. از نظر ما در این مورد پای یک طرفند و در حقیقت پای یک پیام احتمالاً رمزگذاری شده در میان است. ما منتظر ترجمه‌ی پرتغالی هستیم و اقدامات لازم برای انجام هر چه سریع‌تر آن انجام گرفته است. براساس این ترجمه و با در نظر گرفتن ارتباطات بین‌المللی به بازجویی از فرد متهم، جیمی کانتارویچ، اسم مستعار کانتاریرا، ادامه خواهیم داد.

پس از آزاد شدن بایگانی چندین سازمان امنیتِ زمان دیکتاتوری، پس از کودتای نظامی سال ۱۹۶۴، مدارک بی‌شماری که تا آن زمان ناشناخته بود افشا شد، از جمله گزارش محرمانه‌ی ارایه‌شده در این‌جا که یک کپی آن در اختیار من است.

جیمی کانتارویچ، که دوستی اهل ریو دو ژانیرو<sup>۱</sup> به او اسم مستعار کانتاریرا داده بود، پسرعموی من بود. ما هیچ‌وقت رابطه‌ی نزدیکی نداشتیم اما من خیلی دوستش داشتم و احترام زیادی برایش قایل بودم. این گزارش مربوط می‌شود به داستانی غریب که خود جیمی درش نقش بازی می‌کند، همچنین عموی بزرگ ما بنجامین کانتارویچ<sup>۲</sup>، و نیز فرانتس کافکا.

داستان را با بنجامین آغاز می‌کنیم که عکسش در آلبوم خانوادگی ما هست، همین آلبومی که هم‌اکنون پیش روی من قرار دارد. این عکس، همان عکس رنگ‌پریده‌ای است که بر سنگ گورش است. حالتِ وحشت‌زده‌ی چهره‌اش توی چشم می‌زند، حالتی که خاص عمویم بود. به او می‌گفتند «راتینهو»<sup>۳</sup> به معنای «موش موشک» (این نه اسم مستعار که واقعاً لقبش بود). چشم‌های سیاه کوچک و گوش‌های سیخ‌ش قیافه‌ی او را شبیه موش کرده بود، آن هم نه این موش‌های کوچولوی شاد توی کتاب‌های کودکان، بلکه بیشتر یک موش خانگی اندوهگینِ تنهای گوشه‌گیر که توی سوراخش به جویدن مشغول است. بنجامین برخلاف برادرش که ازدواج کرده بود و چهارتا بچه داشت، هیچ‌وقت تشکیل خانواده نداد. گمان می‌کنم حتی یک دوست‌دختر هم نداشته. رابطه‌اش با زن‌ها محدود می‌شد به روسپی‌های روآ ولناتیروس<sup>۴</sup> که او را می‌شناختند و برایش تخفیفات ویژه قایل می‌شدند. راتینهو فقیر بود. از آن‌جا که خیاط خوبی بود، می‌توانست کلی پول در بیاورد اما از این خبرها نبود. اولاً به این دلیل که صنعت

1. Rio de Janeiro  
3. Ratinho

2. Benjamin Kantrovitch  
4. Rua Voluntarios